

به نام الله

## دیدگاه عارفانه مولانا در باب زن :

آسیه بهبودی مدرس دانشگاه

دیدگاه حقیقی مولانا در مورد زن از خلال تفکر عارفانه او هویدا می شود در جهان بینی عارفانه مولانا زن از

آنچنان شخصیتی برخوردار است که هیچ متفکر ، شاعر و یا عارف دیگری جز وی چنین نیندیشیده و بیان نکرده

است . تا آنجا که زیباترین توصیف از زن را در تمامی پهنه ادبیات و شاید عرصه تفکر جهان اسلام عرضه می

دارد و شگفت انگیزترین تجلیل از مقام والای زن را در قالب بیتی بیان می کند که :

پرتو حق است آن معشوق نیست      خالق است آن گویا مخلوق نیست

(مثنوی ، ج ۱ ، ب ، ۲۴۳۷)

مولانا در این بیت زن را تجلی حقیقی جمال خداوند می داند و این مضمون مشعر بر حدیث دیگری است از

حضرت رسول (ص) که فرمودند: « ما اکرم النساء الا کریم ولا اها تهن الا لئیم » تنها کریمان هستند که زنان را

گرامی می دارند و تنها لئیمان هستند که به ساحت ایشان توهین روا می دارند . مولانا در بیت شگفت انگیز خود

تجلی حق را در زن آنچنان موجب حیرت و اعجاب می داند که می گوید : گویا این زن مخلوق و آفریده نیست

و خود خالق است چرا که زن در نقش مادر نیز دست اندر کار خلقت و زایش و نایب مناب خداوند است و

در مقام معشوق می تواند آینه ای از جمال و آفرینش الهی باشد .

این تجلی جمال از آنجا ناشی است که در داستان خلقت آنگاه که ابلیس از خداوند برای گمراهی بشر و سوسه قدرتمندی درخواست کرد خداوند جمال زن را بدو نمود و ابلیس از آن به حیرت افتاد گویی که خداوند از ورای پرده رقیق و نازکی بروی پدیدار شده است . این دیدگاه عارفانه کاملاً شخصی است و میراث تفکر عرفانی گذشتگان نیست زیرا مولانا علی رغم صوفیان و عارفان پیشین در مجلس زنان حاضر می شد و به سماع می پرداخت و از نظر تفکر نیز بینش اوسوای تفکر و دیدگاه عارفان بود . مانند حسن بصری که به سعید جبیر نصیحت کرده بود . « باهیچ سرپوشیده منشین اگر چه رابعه باشد و تو او را کتاب آموزی » (بابک احمدی ، ۱۳۷۶ ، ص ۵۱) و یاعطار در تذکره الاولیا و همچنین در مصیبت نامه نیز همین عقیده را ابراز می کند که : کسی که درد عشق را در سینه خود حمل نمی کند به هیچ روی مرد نیست یک زن است .

اما احترام قلبی و خالصانه ای که مولانا برای همسر خود کراخاتون قائل بود و مورخان او را بانام باشکوه «رابعه ثانی» معرفی می کنند ، نیز اندرزهایی که در مکتوبات خطاب به پسرش سلطان ولد برای رعایت جانب همسرش (فاطمه خاتون) می نماید بیانگر نوعی رفتار و بینش متفاوت مولانا از دیگر معاصرین و همچنین از دیگر متصوفه دورانش است . در باب رعایت حال زن و همسر در مکتوبات ضمن نامه ای که به سلطان ولد درباره عروسی (دختر صلاح الدین زرکوب که به همسری پسر مولانا در آمده است ) سفارشات بسیار در رعایت حال آن همسر می کند. این است که در بسیاری از موارد دیدگاه مولانا موافق با عرف رایج نسبت و برخلاف اعتقاد مردمان روزگار خویش و شاید میراث قرنهای باور و اعتقاد هیچ منعی از حضور زنان در اجتماعات

نمی بیند و برعکس جلوگیری و منع از این حضور را به استناد «الانسان حریص علی مامع» موجب افزایش رغبت دوجنس مخالف می داند و مردمان روزگار را از این غیرت ورزی بیجا و تعصبات کورکورانه بی منطق منع می کند چنانکه در فیه مافیه می گوید :

«زن چه باشد ؟ عالم چه باشد اگر گویی و اگر نگویی او خود همان است و کار خود را رها نخواهد کرد بلکه به گفتن بدتر شود : مثلاً نانی را بگیر وزیر بغل کن و از مردم منع می کن و می گو که البته این را به کس نخواهم دادن ، چه جای دادن که نخواهم نمودن ، اگر چه بر درها افتاده باشد و سگان نمی خوردند از بسیاری نان و ارزانی ، اما چون منع آغاز کردی همه خلق رغبت کنند و در بند نان گردند . هر چند زن را امر کنی که پنهان شو ، او را دغدغه خود را نمودن بیشتر شود و خلق را از نهان شدن او رغبت به آن زن بیشتر گردد . پس تو نشسته ای و رغبت را از دو طرف زیادت می کنی و می پنداری که اصلاح می کنی آن خود عین فساد است . اگر او را گوهری باشد که نخواهد فعل بد کند اگر منع کنی و نکنی او بر آن طبع نیک خود و سرشت پاک خود خواهد رفتن . فارغ باش و تشویش مخور و اگر بالعکس این باشد باز همچنان بر طریق خود خواهد رفتن منع جز رغبت را افزون نمی کند علی الحقیقه . (مولانا جلال الدین بلخی ، فیه مافیه ، ۱۳۷۴ ، صص ۷۷ و ۷۸) در عبارت فوق می بینیم که مولانا با ژرف نگری و روشنفکری خاصی که نه تنها از علمای دوران او غریب و بعید می نماید بلکه در قرون اخیر که شاهد نهضت های آزادیخواهانه از سوی زنان و جریانهای فمینیستی هستیم نیز از نوعی

جسارت و شهامت در ابراز عقیده و بیان خالی نیست . آزاد اندیشی و نگاه روشن فکرا نه مولانا نسبت به زن از

همان آغاز مثنوی مشخص می شود :

بشنو این نی چون حکایت می کند      از جدایی ها شکایت می کند

کز نیستان تامرا ببریده اند      در نغیرم مرد وزن نالیده اند

(مثنوی ، ابیات ۱ و ۲)

مولوی با کنار هم قراردادن مرد وزن هرگونه تبعیض را در مقام انسانیت و پیمودن مسیر کمال نفی می کند

. نمونه هایی دیگری از این تفکر مساوات اندیشی در سایر موارد در باب زن و مرد در سراسر مثنوی و آثار

دیگر مولانا مشاهده می شود . مولوی در مورد گمراهی هر دو یکسان می داند و نیز در برخورداری از روح

الهی مرد وزن را در تساوی کامل قرار می دهد و هیچ گونه جنسیتی فصل ممیز برای این دو نیست :

ای رهیده جان تو از ما و من      ای لطیفه روح اندر مردوزن

مرد و زن چون یک شود آن یک تویی      چون که یکها محو شد آنک تویی

تا من و تو ها همه یک جان شوند      عاقبت مستغرق جانان شوند

توفیق رفیق راهتان